

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

تیمورشاه "تیموری"

روباه و مرغهای قاضی

از "گنجینه نفائس" عبدالرحیم احمد پروانی به نظم آورده شد:

هر دو رفیقان محب و شفیق
تا که بیابند یکی از هزار
صید نگرید گرفتارشان
میدهمت مزده به لحم لذیذ
در قفس آسوده ز درد و گزند
آنچه مرام است تو پیدا کنی
یک تو بخور وان دگرش زان من
عیش فزاید به دلت ای فلان
دید عجب محفل نطق و بیان
اشک تمنا به رخس می چکید
بردن آن مرغ مُحال آمدش
چون که نکرده خيال شکار
این قفس و مرغ پر و بال کیست؟
مالک این خانه بکن آشکار
مالک این خانه بود معتبر
ناخن او باز کند هر گره
طعمه رها کرد و بشد ناپدید
گفت که ای روبه نامهربان

روبه و گرگی بشدندی رفیق
هر دو برفتند به قصد شکار
بخت نگوینسار بشد یارشان
گرگ بدو گفت که یار عزیز
هست در بین بادیه مرغان چند
گر بروی درب قفس وا کنی
مرغ دو برگیر و بیا جان من
سینه نرم و بغل ماکیان
روبه کمین کرد سوی مرغکان
آب دهن کرد فرو زانچه دید
فکری درین حال به خیال آمدش
گفت به خود روبهی چون من هزار
به که بدانم که سرای مال کیست؟
گفت به گرگ تا نشویم شرمسار
گرگ بدو گفت که ای خیره سر
قاضی شهر است و ملاک ده
روبه چو آن نام ز قاضی شنید
گرگ گرسنه به پی او دوان

طعمه رها کرده فرارت ز چیست؟ دام ندیده رخ زارت ز چیست؟
گفت که این خانه ز قاضی بود دزدی مرغانش نه بازی بود
قاضی دهد حکم یکی معتبر روبه حلال است به جنس بشر
خوردن روبه بشود صبح و شام در ده و در قریه و در شهر عام
بهر دو مرغی که من و تو خوریم ریشه روبه ز جهان برکنیم
روبه نماید به عالم یکی
زانکه همه روبه خوردند ای اخی

(المان - ۱۰ می ۲۰۱۱)